

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲
تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

راهبرد منجی علیه السلام در برابر مظاهر فرهنگ نوین

دکتر سید رضی موسوی گیلانی*

علی حاج محمدی**

چکیده

حضرت مهدی علیه السلام با مظاهر و فرآورده‌های تمدن نوین چه خواهد کرد؟ این پرسش از جمله مهم‌ترین مباحث دکترین فرهنگی مهدویت است. این پرسش به خصوص آن‌گاه محل بحث می‌شود که دگرگونی فرهنگی دوران کنونی با آن‌چه در لحظه غیبت ایشان بر جهان حاکم بوده، مقایسه گردد. سرعت تحولات علمی، اجتماعی و فرهنگی، چنان جهان را نسبت به عصر حدیث و وحی و سده‌های آغازین غیبت حضرت علیه السلام دگرگون کرده که خود ماندن یا نماندن آن تحولات در دوران حکومت مبارک حضرت حجت علیه السلام نیز محل بحث خواهد بود.

از جهتی، برجسته‌ترین شاخص هر راهبرد فرهنگی برای جوامع کنونی، تعیین حدود و ثغور همین فرآورده‌ها و چند و چون رفتار با آنهاست و لذا هرگونه پاسخی به این پرسش، تأثیر شایانی در ترسیم و اجرای راهبردهای فرهنگی در جامعه اسلامی و از جمله ایران خودمان خواهد داشت.

رفتار حضرت علیه السلام با فرآورده‌های فرهنگ نوین چه خواهد بود؟ برخورد، تعامل یا تعاطی است؟ حذف می‌کند، کنار می‌آید یا تقویت می‌کند؟ پاسخ اجمالی آن است که هر سه مورد در کار خواهد بود، اما چگونگی، کجایی و چرایی آن پرسشی است که جستار پیش رو تلاش دارد به آن پاسخی گوید.

واژگان کلیدی

راهبرد فرهنگی، فرهنگ اسلامی، فطرت.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرنده.
** کارشناسی ارشد مترجمی (alihjmd@gmail.com)

موضوع بحث، تبیین راهبردی فرهنگی در برابر پدیده‌ها، کالاها و فرآورده‌های فرهنگ نوین است که آشخور آن بیشتر در مغرب زمین و منبعث از اندیشه‌های لیبرال دموکراسی است. راهبرد در اصطلاح، برنامه‌ای است مدون برای رسیدن به هدفی معین و راهبرد فرهنگی مجموعه‌ای است منسجم از تصمیمات و اقدامات با هدف درمان، ترمیم، تعمیر یا تحولی مطلوب در فرهنگی مفروض. راهبرد باید موضوع را تعریف کند، به بیان مسئله بپردازد و در پایان راه حل بدهد. اما برای تدوین هر راهبرد فرهنگی باید ابتدا فرهنگ را با همه ویژگی‌هایش بشناسیم. این شناخت شامل تشریح پیکر فرهنگ به منزله پدیده‌ای دارای حیات و نیز تبیین عوامل مقوم و مؤثر در پویایی و میرایی آن است. همچنین این شناخت شامل شناسایی بسترهای فرهنگ‌ساز و نیز مبادی و موانع فرهنگ‌سازی است. بر پاگرد این شناخت، می‌توان فهرستی از اقدامات شامل بایدها و نبایدها تدوین نمود که اجرای آن یا خودداری از آن زمینه‌های نیل به هدفی مفروض را فراهم می‌نماید.

از این‌رو، ابتدا مفهوم فرهنگ را با روی‌کرد به جستار پیش رو تعریف می‌کنیم؛ تعریفی که محل نزاع است و به عبارتی، نیمی از پاسخ در همین تعریف فرهنگ نهفته است. آن‌گاه نسبت فرهنگ و جهت‌گیری فرهنگی را مشخص می‌کنیم و می‌گوییم که فرهنگ مهدوی با جهت‌گیری آسمانی شکل می‌گیرد.

آن‌گاه به بیان مفهوم فرآورده فرهنگی یا کالای فرهنگی می‌پردازیم و بسترهای رویش فرآورده فرهنگی را تبیین می‌کنیم. این بحث از آن‌رو مهم است که بدانیم ریشه بسیاری از فرآورده‌های فرهنگ نوین در تعاملی دوسویه میان جهت‌گیری فرهنگ نوین و کالاهای فرهنگی برآمده از آن خفته است. این بحث با تبیین رفتار احتمالی حضرت در برابر فرآورده‌های فرهنگ نوین پی‌گیری خواهد شد.

فرجام کار، مقدمه‌ای است بر شناخت برخی شیوه‌های فرهنگ‌سازی حضرت حجت (علیه السلام) و به‌خصوص اهمیت رفتارهای فرهنگ‌ساز ایشان در شکل‌گیری ارزش‌ها در جامعه. نکته بحث، اهمیت رفتار بزرگان و نخبگان جامعه به منزله مبدأ تشکیل و ترویج ارزش‌های فرهنگی است. امید است بحث از چارچوب‌های تحقیق علمی خارج نشود و در پایان کار، شمایی از راهبردی عملی و فرهنگی در ذهن شکل بگیرد.

چیستی فرهنگ

معرفی فرهنگ، کاری سهل و ممتنع است. فرهنگ پدیده‌ای است انتزاعی که از روی آثارش شناخته و تعریف می‌شود و لذا غالب تعاریفی که تا کنون از مفهوم فرهنگ ارائه شده بر مظاهر و فرآورده‌های آن بنا شده است، (نک: حاجی ده‌آبادی، ۸-۳۷) مانند نوع خوراک و پوشاک، شیوه‌های ساخت و ساز و چگونگی گفت‌وگو و شناخت جهان که در زبان و ادب متجلی می‌شود.

فرهنگ، به زعم نویسندگان، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهاست که میان اکثریت افراد یک جمعیت مشترک باشد. برآیند این ارزش‌ها و باورها در فرآورده‌هایی ظاهر می‌شود که مظاهر فرهنگ هستند و اتفاقاً هر فرهنگی در جامعه همان فرآورده‌هایش ادامه حیات نیز می‌دهد و مادامی که این فرآورده‌ها حیات دارند آن فرهنگ هم حیات دارد. میزان و سطح نفوذ یا انزوای هر فرهنگی نیز وابسته به میزان و سطح نفوذ یا انزوای فرآورده‌های آن است.

ارزش‌های فرهنگی در گذر زمان و از گرد آمدن تدریجی افراد جامعه حول محوری تشکیل می‌شود که جهت‌گیری فرهنگی آن جامعه است. به این ترتیب، آن چه دو فرهنگ را در گذر زمان از هم متمایز می‌کند، جهت‌گیری فرهنگی خاص آن دو است.

دو جهت‌گیری شاخص همیشه با هم در کشاکشی تاریخی بوده‌اند: جهت‌گیری آسمانی و جهت‌گیری زمینی و هرگاه حرکت جامعه‌ای رو به جانب آسمان گرفته، فرهنگی الهی نصیب گرفته است. قرآن کریم در جایی از این جهت‌گیری آسمانی مبتنی بر پرستش خدا با عنوان «رنگ خدا» تعبیر می‌کند: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸) جهت‌گیری که عوض شود همه چیز رنگ الهی می‌گیرد. دستور قرآنی «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً» (یونس: آیه ۱۰۵) به یک معنا یعنی باید قبله‌نمای جامعه انسانی جهت‌ی الهی بیابد و در آن صورت همه چیز رنگی الهی می‌گیرد و به تدریج فرهنگی الهی ریشه می‌دواند.

اما فرهنگ در فرآورده‌های آن متجلی می‌شود که به تعبیری برون‌داد جامعه واجد آن فرهنگ است. روحیه تعظیم در برابر مشتری بعد از ارائه خدمت که در ملل آسیای جنوب شرق معمول است در فرآورده تلفن همراه تاشو بروز کرده است. این البته یک نمونه است. بحث آن است که ارزش‌های فرهنگی در برون‌داد یک جامعه ظهور می‌کند. مثلاً برخی معتقدند اگر سیر پیشرفت‌های علمی در دست مسلمین بود شاید هرگز فرآورده سینما با چند و چون فعلی آن که بر محوریت گیشه یا همان خواهش و خواسته اکثریت و اشتیهای خلق می‌گردد پدید نمی‌آمد (از جمله نک: آوینی، ۱۳۷۲) و این هم البته نمونه‌ای است از هزاران. شاید مثلاً اگر سیر پیشرفت‌های علم فیزیک در دست مسلمانان بود و جهت‌گیری «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً» حاکم بود و پرستش خدا اصل بود، ابتدا قبله‌نما بر مدار جاذبه زمین ابداع می‌شد و بعد برای مطالعه پدیده‌های زمین‌شناختی، قطب‌نما پدید می‌آمد و آن هم در قالبی فرعی و به جهت اطاعت دعوت الهی به دانش و پژوهش. در این معنا، عقربه قبله‌نما عقربه اصلی می‌شد و عقربه قطب‌نما عقربه فرعی. آری، جهت‌گیری که عوض شود و محور که پرستش خدا شود، دانش‌مند زمین‌شناس از ابتدا قبله‌نما خواهد ساخت و بعد برای مطالعات علمی‌اش، آن هم در راستای اطاعت امر خدا، با عقربه‌ای فرعی دو قطب را مشخص می‌کند. البته این تمثیل است و مراد از آن بیان تأثیر جهت‌گیری‌های جامعه دینی در نوع فرآورده‌های آن است.

در روایت است که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود که پنجره‌ای در دیوار خانه می‌ساخت تا به گفته خودش «نورگیر خانه‌اش باشد» توصیه کرد که وی همچنین می‌تواند نیتی الهی کند که اوقات نماز را با این نورگیر تشخیص دهد و اوقات نیایش را از کف ندهد. آری، نگاه آسمانی در اجزای زندگی زمینی ریشه خواهد دوانید.

فرهنگی که نگاه به آسمان دارد در زبان و ادب مردمان آن هم متجلی می‌شود. درباره نسبت زبان و فرهنگ بسیار گفته‌اند. زبان به یک معنا زبان فرهنگ است، یعنی فرهنگ یک مردم در آینه زبان آنها هم منعکس می‌شود. در زبان فارسی تحت تأثیر فرهنگ اسلامی به کسی که هنوز زنده است می‌گوییم فلانی در «قید» حیات است، یعنی مردن رها شدن از بند است برای جهانی بزرگ‌تر که زندگانی واقعی در آن جریان دارد. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۴). یا به کسی که در گذشته می‌گوییم: «دار فانی را وداع گفت». این نگاه رو به بالاست. اما نگاه که زمینی شود، زبان نیز عوض می‌شود. برای نمونه، عبارت «to depart this life» (جدا شدن از این زندگی) که استعاره‌ای دینی از مرگ است، دیگر در زبان انگلیسی به کار نمی‌رود و در واژه‌نامه‌های انگلیسی با تعبیر «archaic» (کهنه) به آن اشاره می‌شود. همچنین در فرهنگ کنونی، وقتی می‌خواهند درباره کسی که بعد از مرگش دو بچه از وی مانده سخن بگویند، می‌گویند: «he has survived by two children» که حاصل نگاهی مادی به انسان است و اشاره‌ای به بقای روح بعد از مرگ ندارد. همچنین در این زبان به رخ داده‌ای طبیعی مانند سیل و زلزله می‌گویند: «an act of God» (یک عمل خدا). انگار هر آن‌چه می‌کنیم و می‌شود، کار بندگان است و بقیه کار خداست و مگر شرک جز این است؟

نمونه آوردن از زبان انگلیسی از آن روست که اکنون زبان محوری فرهنگ لیبرال غرب است، هرچند این فرهنگ در همه زبان‌ها ریشه دوانده است. برای نمونه عبارت «رخ داده‌ای طبیعی» که در زبان فارسی جا افتاده و از روی ناچاری و برای تفهیم کلام استفاده می‌شود، بویی از شرک دارد؛ چون مؤلفه‌های معنایی آن برگرفته از مفهوم «طبیعت» است، نه «خلقت»^۱.

اکنون با عطفی به موضوع اصلی بحث می‌گوییم که نظام فرهنگی موعود یک جهت‌گیری شاخص دارد: «زدودن هر آن‌چه رنگی از شرک دارد» و این از مفاهیم قرآنی با مضمون جامعه موعود مستفاد می‌شود؛ می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵) از امام باقر علیه السلام نقل است که مراد از این آیه حضرت قائم علیه السلام و اصحاب وی هستند. (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۱، ۵۸) یعنی وعده خداست که روزی مردمانی مؤمن و صلاح‌پیشه را در زمین جانشین خود کند و حکومت زمین را به دست آنان سپارد که «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

۱. البته اینها حرفی است از هزاران و گردآوری این دست موارد، ظرفیت چندین پایان‌نامه علمی و دانشگاهی را دارد.

شَيْئاً»؛ «مرا می‌پرستند و ذره‌ای دیگری را شریک امر من قرار نمی‌دهند.» در روایت است که شعار پرچم حضرت مهدی (عج) عبارت است از «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ». (طبسی، ۱۳۸۲: ۶۶) آری ایشان برای خدا بیعت می‌گیرند.

امت موعود جهت‌نمای فرهنگشان رو به جانب آسمان می‌گیرد و از شرک فرهنگ نوین که خلوت و جلوت زمینیان و چه بسا برخی منتظران حضرت (عج) را فرا گرفته است تبری خواهند جست. بنابر روایتی از امام باقر (عج) آن هنگام که خیزش جهانی حضرت برپا شود، کسانی با حضرت همراه خواهند شد که در لحظه ظهور مشغول عبادت بت‌ها بوده‌اند^۱ و این نمادی از نفوذ فرآورده‌های شرک نوین تا اندرون جوامع انسانی است و از سویی بیان‌گر خیزش مردمان برای کندن لباس شرک و بر تن کردن لباس وحدانیت خداست.

آن روز آهن‌ربای وجود آدمیان گردشی جانب آسمان می‌کند و براده‌های انسانی بر محوریت جاذبه آن خو می‌گیرد و به تدریج بساط فرهنگ نوین که بر جهت‌گیری غیر از پرستش خدا بنا شده است کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود و اندک‌اندک فرهنگی نو ریشه می‌دواند و ثمر می‌دهد، البته اندک‌اندک و این رازی است فرهنگ‌شناختی و درخور موشکافی بیشتر.

تحول فرهنگ امری است بطئی و زمان‌بر. فرهنگ در این مقام فرآیند است نه فرآورده، یعنی یک فرهنگ نمی‌آید تا یک فرهنگ برود؛ باید به تدریج تحول بیابد، یعنی نوعی صیورورت باید رخ دهد. فرهنگ جامعه مهدوی نیز به تدریج و با همت گروه مؤمنان و البته بر مدار سیره امام عصر (عج) شکل خواهد گرفت و در این راه بسی مرارت‌ها خواهد رفت و بسی دل‌ها خون خواهد شد. بنابر روایتی از امام باقر (عج) خونی که به دل حضرت حجت (عج) می‌شود بیش از خونی است که در جامعه جاهلی عربستان به دل پیامبر اکرم (ص) شد.^۲

از آغاز پیدایی اتوپیای جاهلی لیبرال دموکراسی تا ریشه دواندن فرهنگ اومانیزم خداستیز در سراسر زمین، زمانی به درازنای چند سده سپری شده است. آیا این فرهنگ نهادینه شده به چشم‌برهم‌زدنی رخت برخواهد بست؟ کار فرهنگ، کار زور و ضرب نیست. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) آن هنگام که قوه قهریه حضرت (عج)، که در تعبیر نمادین «قیام با شمشیر» تجلی یافته، عوامل مانع فرهنگ الهی را از صفحه گیتی محو کند، روز اول فرهنگ‌سازی است و حضرت (عج) به تبیین و تمییز ارزش‌های الهی از ارزش‌های جاهلی فرهنگ جهالت مدرن خواهند پرداخت تا آن هنگام که بستر فرهنگ‌ساز «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» به منصه ظهور برسد و آن‌گاه مردمان به جهت‌گیری فرهنگی الهی که همان «عروة الوثقی» قرآنی است خوانده می‌شوند.

۱. «و لو قد جاء أمرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقيم على عبادة الأوثان.» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۲۹)
 ۲. «إن صاحب هذا الأمر لو قد ظهر لقی من الناس مثل ما لقی رسول الله (ص) و اکثر.» (همان: ۳۶۲)

آن روز، مبلغان فرهنگ الهی به شش گوشه زمین گسیل می‌شوند و برنامه‌های فرهنگ‌سازی با مقیاسی جهانی اجرا خواهد شد. سازمان‌هایی با گستره فعالیت جهانی تأسیس می‌شوند و تلاشی واحد برای بنای فرهنگ آسمانی کلید خواهد خورد و وسایل ارتباط جمعی که آن روز به کمال فن‌آوری خود خواهند رسید، در خدمت فراگیری و نهادینه‌سازی فرهنگ مهدوی قرار می‌گیرند^۱ و همگان به محور عبودیت خدای احد و واحد خوانده می‌شوند و طنینی واحد سراسر گیتی را می‌نوازد که «اقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً».

آری، بعد از خیزش مبارک حضرت علیه السلام بسی زمان خواهد رفت تا فرهنگ الهی ریشه بدواند و براده‌های انسانی حول فرهنگ قسط که شعار فرهنگی خیزش موعود است، نظام گیرد. قسط در تحلیلی فرهنگ‌شناختی ارزشی فرهنگی است که در بستر حاکمیت موعود اندک‌اندک نضج خواهد گرفت. فرهنگ را مجموعه‌ای از ارزش‌های نهادینه شده در مردمان معنا کردیم و اقامه قسط، به منزله منشور فرهنگی حاکمیت مهدوی که فرمود: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» و فرمود: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً» یعنی نهادینه شدن رفتاری در جان مردمان و این نکته فرهنگ‌شناختی بسی دقیق و راه‌بردی است.

قسط در نسبت با مردم تعریف می‌شود. قرآن می‌فرماید که فرستادگان خود را جانب مردمان روانه کردیم، «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) آری، مردم خود باید قسط را اقامه کنند و لذا از منظری فرهنگ‌شناختی، مفهوم قسط یعنی نهادینه شدن ارزشی فرهنگی که عبارت است از «هتمام به ادای حق هر چیزی» و این جهت‌گیری فرهنگی در تمام زوایای اخلاقی، عبادی، رفتاری، اجتماعی، سیاسی و حیاتی مردمان ریشه خواهد دوانید و بستر ساز حاکمیت فرهنگ خدا بر گستره زمین خواهد شد.

فرآورده‌های فرهنگ

در بالا اشاره رفت که هر فرهنگی دارای فرآورده‌های خود است که از دل علقه‌ها و روابط فرهنگی خاص خود نضج می‌گیرد و می‌روید و پیاپی خود آینه تمام‌نما و بستر ترویج آن می‌شود. اما این بحث موشکافی بیشتری می‌طلبد. فرآورده یا کالای فرهنگ که بعد فرهنگ‌ساز هم می‌شود چگونه شکل می‌گیرد، چگونه تأثیر می‌گذارد و چگونه از ظرفیت فرهنگ‌ساز آن می‌توان بهره گرفت؟

۱. روایات مبنی بر سخن گفتن حضرت با شیعیان از فاصله دور در حالی که وجه مبارک ایشان نیز دیده می‌شود و نیز روایات دال بر این که ندای آسمانی را همه به زبان خود می‌شنوند می‌تواند ناظر بر این باشد که رسانه‌های جمعی فعلی و البته صورت تکامل یافته‌تر آن در خدمت فرهنگ‌سازی قرار خواهند گرفت.

چنان که گذشت، که باورها و ادراکات فرهنگی یک جامعه در برون داد آن جامعه و از جمله کالاهای تولیدی آن جامعه می‌تراود و به تعبیری روح فرهنگ جامعه در آن حلول می‌کند. برخی جامعه‌شناسان غربی متوجه این نکته بوده‌اند. از جمله آنتونی گیدنز در تعریف فرهنگ گفته است: «ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند.» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶)

گیدنز معتقد است که اشیای مادی درون یک جامعه، محمل معانی فرهنگی آن جامعه هستند و از جمله به لباس، شیوه‌های خوردن، اشکال معماری و بسیاری ویژگی‌های مادی دیگر اشاره می‌کند. (همان، ۶۶)

با نگاهی به فرهنگ اسلامی خود می‌توان گفت صندوق صدقات فرآورده فرهنگ اسلامی است که برتافته از فرهنگ ایشار و در عین حال آموزه «استحباب آغاز کردن صبح با صدقه» می‌باشد و به تبع آن حضورش در هر کوی و گذر، ناخودآگاه این فرهنگ و آموزه را به دل جامعه می‌تراود.

خم و انحنای معماری اسلامی در سردر خانه‌های قدیم و برخی خانه‌های جدید و سراسر ابنیه اسلامی نمونه دیگری از کالای فرهنگ اسلامی است که به تقلید از خم محراب عبادت، علقه‌های فرهنگ عبودیت و تعظیم در برابر یگانه هستی را به درون جامعه می‌تراود و تجلی‌گه این آیت قرآنی است که «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»؛ (رعد: ۱۵) همه در حال تعظیمند، تو هم باش.

نقش‌های اسلیمی هم کالای فرهنگ اسلامی هستند. این نقوش منظم زاینده فرهنگ یگانه‌پرستی و بازتاب این آیت قرآنی است که «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا». (انعام: ۷۹) هنر خوش‌نویسی و تهذیب نیز از دیگر کالاهای فرهنگ اسلامی هستند که بازتاب پالایش روح از آلودگی‌ها و توجه نفس به یگانه آفرینش هستند. میرعماد، استاد مسلم خوش‌نویسی ایران می‌گوید: «صفای خط خوب از صفای دل است.» (به نقل از: شریفی، ۱۳۷۸: ۹۱) و مولوی همین مضمون را می‌سراید: «صورتی در زیر دارد آن‌چه در بالاستی».

انگشتر عقیق، چلچراغ، سفره هفت‌سین، آپارتمان، استادیوم فوتبال، پیتزا و سینما هم فرآورده فرهنگ هستند که هر یک روییده بستری خاص هستند و روابط و علقه‌هایی خاص در درون خود دارند.

اما آیا این برون داد فرهنگی، فرهنگ‌ساز هم هست؟ آیا خود بستر انتقال فرهنگ است؟ نشای هر گیاهی اگر در زمینی دیگر کاشته شود، بر می‌دهد و همان گیاه را تولید می‌کند. آیا می‌شود که کالایی فرهنگی نیز با ورود به جامعه‌ای یا با بازسازی در خود آن جامعه به تدریج علقه‌هایی را که بر اساس آن روییده به درون بافتار جامعه مقصد بدواند و بستری را که زمانی در دل آن

روییده بوده بازسازی کند، مانند قلمه گیاه که افکندش در محیطی دیگر گیاه مربوطه‌اش را به تدریج پدید می‌آورد؟ در تداول عامه می‌گویند که هر کالایی فرهنگی خاص را به همراه می‌آورد. اما آیا این مسئله ریشه علمی هم دارد؟ پاسخ دقیق به این پرسش مستلزم تحقیقی درازمدت است. با این حال، تحولات فرهنگی نسل‌های حال و گذشته جهان امروز مؤیدی است بر مثبت بودن این ادعا.

یک دهه و اندی پیش، هنگامی که شوروی سابق فروپاشید و دروازه‌های فرهنگی امپراتوری سرخ به روی غرب باز شد، در اولین گام یک فروشگاه پیتزافروشی در میدان مرکزی مسکو افتتاح شد؛ یعنی نخستین گام فرهنگ‌سازی مغرب‌زمینیان انتقال کالایی فرهنگی مانند پیتزا به قلب کشور شوروی سابق بود. البته گفتن ندارد که پیتزا با عنایت به شیوه پختن و خوردن آن فرآورده فرهنگ مغرب‌زمین است.^۱

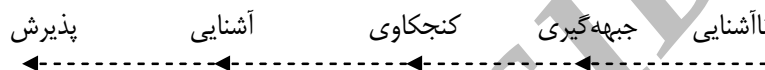
برای پژوهش‌گران جامعه ایران که شاهد دگرگونی‌های فرهنگی متعدد در کمتر از صد سال اخیر در این مرز و بوم بوده‌اند، فهم این مدعا چندان دشوار نیست؛ تو گویی مدعایی است که به مجرد تصور تصدیق خواهد شد. تجربه جامعه ایران بعد از دوره انقلاب اسلامی در دوره‌ای که از آن به عنوان تهاجم فرهنگی تعبیر می‌شود، نمونه‌ای از این مسئله است. پدیده «تهاجم فرهنگی» به یک معنا تهاجم فرآورده‌های فرهنگ غرب بود که علقه‌های فرهنگی غرب را در بافتار جامعه ایرانی دواند.

برخورد اخیر سیاست‌گذاران مسائل عمومی غرب با مسئله حجاب به مثابه فرآورده فرهنگ اسلامی دلیلی دیگر بر این مدعاست. می‌بیند که این کالای فرهنگی دارد علقه‌های فرهنگی پدیدآورنده‌اش را به تدریج به درون بافت سکولار جامعه غربی تزریق می‌کند و لذا علی‌رغم ادعای آزادی اعمال دینی در قانون اساسی‌شان، سد راه حجاب می‌شوند، آن هم به لطایف‌الحیلی چون ترویج اسلام‌ترسی و معرفی حجاب به منزله نماد تروریسم با شگردهای خبری و سینمایی. اینها نمونه‌هایی است در تأیید این که انتقال فرآورده فرهنگ یا بازسازی آن ممکن است به تدریج علقه‌های فرهنگی مربوطه‌اش را نیز منتقل یا بازسازی کند و زمینه‌ساز تحول فرهنگی گردد. به عبارتی ورود کالای فرهنگ از جامعه مبدأ به جامعه مقصد روابط و علقه‌های فرهنگی متناظرش را نیز به همراه خواهد آورد. چنین تأثیری هنگام بازسازی دوباره کالایی خاص نیز ایجاد شود.

اما چه فرآیندی هنگام انتقال یا بازسازی کالای فرهنگ‌ساز رخ می‌دهد که منشأ تحول فرهنگی می‌شود؟ به نظر هنگامی که کالای فرهنگ‌ساز از فرهنگ مبدأ به فرهنگ مقصد منتقل

۱. در این باره نک: «جامعه‌شناسی نان و مهندسی فرهنگ ایرانیان» از نویسنده.

می‌شود اعضای جامعه مقصد در ابتدای امر با آن به عنوان عنصری ناآشنا رفتار می‌کنند و علت آن فقدان بستری است که این کالا در دل آن روییده است. اما به تدریج کالای فرهنگ‌ساز جای خود را باز می‌کند، به این ترتیب که علقه‌هایی را در دل فرهنگ پذیرنده ایجاد می‌کند و به تدریج نوعی تغایر فرهنگی شکل می‌دهد که این تغایر می‌تواند روابط فرهنگی متناظر فرهنگ مقصد را بی‌استفاده یا بی‌اثر کند و بعد از مدتی به فراموشی سپرد. بر این اساس هر کالای فرهنگ‌ساز تازه‌وارد یا بازسازی شده می‌تواند بستر رشد فرهنگ غیر (اعم از مثبت یا منفی) شود. مراحل رفتار اعضای یک جامعه با یک کالای فرهنگ غیر (تازه‌وارد یا بازسازی شده) را می‌توان بر روی پیوستاری مانند زیر تعقیب کرد:



البته کم و کیف و نفس رخداد مرحله آخر (پذیرش) به کارکرد و قوت عوامل فرهنگ‌پذیری یا به تعبیر دیگر عوامل اجتماعی شدن بستگی دارد. جامعه‌شناسان غربی نظیر گیدنز در بررسی این عوامل به مقولاتی چون «خانواده»، «روابط همالان»، «مدارس» و «رسانه‌های همگانی» اشاره می‌کنند. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۷) بر اساس این دیدگاه، یک فرد سرانجام رفتار خود در مرحله پذیرش را در تعامل با این گردونه عوامل تنظیم خواهد کرد. اما موشکافی دقیق نشان می‌دهد که نگرش دینی به بحث فرهنگ از نگرش غیردینی خاص جامعه‌شناسان غربی جداست که همانا نقش بستر ساز فطرت است.

گردونه عوامل فرهنگ‌پذیری مندرج در متون فعلی جامعه‌شناسی - که متأسفانه متن درسی محافل علمی ما هم هست - بر تافته از ذهنی است که در نظام‌های اجتماعی غربی پرورده شده است، یعنی جایی که اجازه سیاست‌گذاری فرهنگی از دین گرفته شده و به همه مسائل با روی کردی مبتنی بر نفی علقه‌های الهی وجود انسانی نگریسته شده است و به تبع آن، نقش فرهنگ‌ساز سفیران دین نیز تحلیل رفته یا به حاشیه رانده شده است.

اما در جامعه موعود که بر جهت‌گیری الهی و آسمانی مبتنی است، یکی از ارکان مهم فرهنگ‌سازی، سفیران آن دین و به تبع آن حاکمیت برآمده از متن دین است و این امر به دلیل وجود گرایشی اصیل در وجود آدمیان به ارزش‌های الهی و انسانی است که از بدو خلقتشان همراهشان بوده و در نظام فرهنگ‌شناختی قرآن کریم از آن به «فطرت» تعبیر می‌شود: «فَطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰)

فطرت، خود بستر فرهنگ و وسیله فرهنگ‌سازی در درون انسان‌هاست و بر این اساس باید در اصطلاحات جامعه‌شناختی «اجتماعی شدن» و «فرهنگ‌پذیری» که به تلویح منشأ فرهنگ‌سازی را تنها در خارج از وجود انسان تلقی می‌کند تجدید نظر کرد و گاهی هم گفت «فرهنگ‌پروری»؛ چون گاهی منشأ رویش فرهنگ در درون آدمی است و دین به دنبال چنین

فرهنگ‌سازی است و علمای دین سفیران آن هستند. هرچند عده‌ای از جامعه‌شناسان نوین ایران تلاش کرده‌اند که منبر و مسجد را که پایگاه‌های اصلی چنین مبنای فرهنگ‌سازی هستند در قالب «رسانه‌های همگانی» در همان گردونه فرهنگ‌پذیری گیدنز بگنجانند، این دو از نظر ماهیت و کیفیت متفاوت هستند.

این منبع فرهنگ تراوای فطری به دلیل ساخت همیشگی و نامیرای فطرت انسانی، هیچ‌گاه به حاشیه نمی‌رود، هرچند زمانه نو به نو شود. خلاف نظر امیل دورکیم، جامعه‌شناس غربی، که معتقد بود «با توسعه جوامع امروزی، نفوذ مذهب رو به زوال می‌گذارد.» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۰۴) گرایش مذهبی در جهان به‌خصوص در ایران به‌رغم واردات گونه‌به‌گونه لوازم ارتباطات و مدرنیسم، بسطی روزافزون داشته است. اشتباه دورکیم این بود که در بررسی‌های خود از جوامع سنتی، به اقتضای رویکرد مادی خود، مسئله فطرت انسانی و به تبع آن، نقش فرهنگ‌ساز سفیران این فطرت را در نظر نگرفته بود. آری، اگر بر اثر غفلت علمای دین، حقایق فطرت از چشمان جست‌وجوگر جامعه ناپدید شود، اتفاقی که دورکیم پیش‌بینی می‌کند رخ خواهد داد. علامه جعفری^{۱۱} در تبیین فرهنگ فطرت‌مدار که از آن به «فرهنگ پیش‌رو» تعبیر می‌کند، نوشته است: «اساسی‌ترین عامل پذیرش فساد و تباهی خلأی است که از حقایق فرهنگ تکاملی در میان مردم یک جامعه به وجود می‌آید.» (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۳۲)

همچو نگاه فطرت‌ستیزانه‌ای در آثار برونیسلاو مالینوفسکی، بنیان‌گذار دانش انسان‌شناسی نوین، هم دیده می‌شود. وی در کتاب معروف خود *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ* که متأسفانه منبع درسی دانشگاه‌های ماست، اساساً منشأ فرهنگ را ارضای نیازهای اولیه جسمی یا ارگانیسم انسان می‌داند. (مالینوفسکی، ۱۳۷۹: ۶۲) وی در جایی از کتاب از گرایش‌های دینی به عنوان «پیچیدگی‌ها و مشکلات فرهنگی» (همان: ۱۰۲) و یا «تزلزل فیزیولوژیک» (همان: ۱۰۳) نام می‌برد و می‌گوید برای درک پیچیدگی و مشکلات رفتار فرهنگی باید آن را با فرآیند ارگانیسم جسم انسان و مراحل رفتاری تطابق داد که آنها را تزلزل فیزیولوژیک می‌نامد. (همان: ۱۰۳) بدین معنا گرایش‌های دینی حاصل نوعی تزلزل فیزیولوژیک است!

حاصل آن که فطرت، پتانسیل فرهنگ‌پرور قوی و مشترک میان اعضای جامعه جهانی برای بازسازی و پرورش فرهنگ دینی است و حاکمیت موعود با فطرت انسان‌ها سر و کار دارد. راه‌برد فرهنگی نظام موعود بنابر تعبیری، بازپروری گرایش‌های مندرج در این کشش الهی وجود انسان‌ها در جامعه جهانی و یادآوری کشش‌های الهی در وجود مردمان است.

برخورد، تعامل یا تعاطی

اما رفتار حضرت^{۱۲} با فرآورده‌های فرهنگ نوین چه خواهد بود؟ برخورد است یا تعامل یا تعاطی؟ حذف می‌کند، کنار می‌آید یا تقویت می‌کند؟ پاسخ اجمالی آن است که هر سه این موارد در کار خواهد بود، اما چگونه، کجا و چرا؟

پارهای از این فرآورده‌ها منطقاً به تأیید شرع است و لذا تکلیف حاکمیت موعود با آن مشخص است، مانند بسیاری پیش‌رفت‌های علمی. اما پارهای دیگر دانش خالص نیستند یعنی به نوعی رنگ فرهنگ غرب را گرفته‌اند و با آن آمیخته‌اند. اما گاه برخی فرآورده‌ها چنان پیوندی با فرهنگ غربی دارند که گویی جسمی هستند که فرهنگ در آن حلول کرده است، مانند سینما، اینترنت، تئاتر و رمان.

رفتار حاکمیت موعود با فرآورده‌های فرهنگی نوین دایر بر میزان هم‌آهنگی آنها با جهت‌گیری الهی «اقِم وَجْهَكَ لِلدِّينِ» و «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» است که بحثش رفت. به هر میزان فرآورده‌ای با این محوریت هم‌آهنگ باشد، تقویت خواهد شد و به هر میزان تخطی کند، موضوع برخورد‌های فرهنگی و حکومتی حضرت حجت علیه السلام قرار خواهد گرفت. لذا در دسته‌بندی سه‌گانه می‌توان گفت: فرآورده‌های فرهنگ نوین یا «دین‌پذیر» هستند، یا «دین‌ستیز»، یا «دین‌گریز»، یعنی یا با جهت‌گیری الهی همراه یا در تقابل با آن یا آن‌که خنثایند، یعنی ستیزی ندارند، اما کمکی هم نمی‌کنند و البته به نوعی مسبب غفلت و کم‌توجهی جامعه به آن محوریت می‌شوند. شاید بتوان همه فرآورده‌های فرهنگ نوین را در این تقسیم‌بندی سه‌گانه جای داد.

با این حساب، تکلیف فرآورده‌ای دین‌پذیر مشخص است. این که در روایتی نمادین می‌فرماید: دانش ۲۷ حرف است و مردمان تا پیش از ظهور حضرت فقط با دو حرف آن آشنا هستند و حضرت ۲۵ حرف بر آن خواهد افزود،^۱ می‌تواند از جهتی ناظر به همین مسئله باشد که فرآورده‌های دین‌پذیر دانش امروزی در حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام تقویت خواهند شد.

از جمله، مسلماً دانش‌ها و فرآورده‌هایی که به تقویت سلامت و بهداشت آدمی می‌انجامد تقویت خواهند شد. یک دلیل روایی آن که امروزه اصطلاح «متوسط عمر» (Life Expectancy) شاخصی محوری برای تشریح قابلیت‌های بهداشتی و سلامت در هر جامعه به کار می‌رود و از امام باقر علیه السلام روایت شده که عمر مردمان در حکومت مهدی علیه السلام طولانی می‌شود.^۲ مقصود آن که فرآورده‌های دین‌پذیر فرهنگ نوین در حاکمیت مهدی علیه السلام تقویت خواهند شد.

با وجود این حدیث فوق، اشاره‌ای لطیف دارد که می‌تواند ناظر به همان تغییر جهت‌گیری فرهنگی در دوران حضرت باشد. می‌فرماید: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعَشْرِينَ حُرُفًا فَبَيَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبَيَّهَا سَبْعَةً وَعَشْرِينَ حُرُفًا»، یعنی این ۲۵ حرف به آن دو حرف افزوده نمی‌شود، بلکه این دو حرف به آن ۲۵ حرف افزوده می‌شود، یعنی اصل آن دانش و فرآورده‌ای است که حضرت با خود می‌آورد و آن‌چه موجود است، باید با آن مبنا و محور مبارک

۱. «العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبَيَّها في الناس وضمَّ إليها الحرفين، حتى يبيها سبعة وعشرين حرفاً.» (مجلسی، بی‌تا:

ج ۵۲، ۳۳۶)

۲. «يعمر الرجل في ملكه.» (همان: ۳۳۷)

هم‌جهت شود. هم‌چنین بنابر روایت فوق، در ابتدای امر همان ۲۵ حرف که به یقین جهت‌گیری آسمانی دارد در میان مردمان منتشر می‌شود و بعد که مردمان با آن خو می‌گیرند، آن دو حرف نیز ترویج خواهد شد و لذا در این روایت، دوبار عبارت «بث علم» به کار می‌رود.

اما، حضرت حجت علیه السلام با فرآورده‌های دین‌ستیز که مانع پرورش فرهنگ الهی است برخورد می‌کند؛ چون هیچ بهره فرهنگی ندارند و لذا باید محو شوند. قرآن گاه برای شراب هم منافی می‌شمارد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ» (بقره: ۲۱۹) اما گاه یک فرآورده همه‌اش ضرر است: «الْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجُسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (مائده: ۹۰) که با این موارد برخورد می‌شود. این فرآورده‌ها به نوعی همان حکم کتب ضاله را دارند و هر آن‌چه در ضدیت علنی با جهت‌گیری آسمانی فرهنگ مهدوی درآید نابود خواهد شد.

چنان‌که گذشت، راه‌برد فرهنگی نظام موعود به گونه‌ای گرایش‌های الهی موجود در انسان‌ها را در جامعه جهانی باز می‌پروراند و کشش‌های الهی را در وجود مردمان یاد می‌آورد. اما در جامعه بشری کنونی، از دل فرهنگ لیبرالیسم الحادی، فرآورده‌هایی روییده‌اند که مبدأ و منشأ حیات را از یاد آدمی می‌برد. این موانع رشد بذره‌های انسانی، در جامعه موعود زدوده می‌شود و انسان‌ها خود رو به جانب آسمان خواهند کرد. در احادیث آمده است که ایشان به ابنیه‌ای که بر مداری غیر از نص اسلامی برپا شده مجال نخواهند داد و از جمله هر بنای مشرفی را که سلب آسایش می‌کند یا زمینه منکرات می‌شود، اصلاح خواهند نمود (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۳۹) و در این راه، حتی از ابنیه دینی نیز چشم نخواهند پوشید.

آری آن روز مدیران فرهنگی مهدویت، هیچ فرآورده فرهنگی را بر روی زمین نخواهند گذاشت مگر آن‌که مهر تأیید نظام فرهنگ‌شناختی مهدوی را دریافت کند و در این فراگرد جهانی، حتی ارزش‌های تعریف شده و نهادینه شده میراث فرهنگی نیز اصلاح خواهند شد و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

دسته سوم، فرآورده‌های دین‌گریز است که در ظاهر ضرری برای آن جهت‌گیری الهی ندارند، اما مقوم آن هم نیستند و با ایجاد مشغله و دغدغه برای جامعه اسلامی، به نوعی سرعت فرهنگ‌سازی را کند می‌کنند. شاید بتوان فرآورده سینما و تئاتر و نیز صنعت فوتبال، با همه کیفیت و کمیت فعلی آن را در زمره این گروه به حساب آورد. به نظر حضرت حجت علیه السلام با این فرآورده‌ها برخوردی کند که با کتب ضاله روا دارند، اما تشویق هم نخواهند کرد و به نوعی موضوع بی‌توجهی قرار خواهند گرفت تا آن‌جا که می‌مانند، اما به حاشیه خواهند رفت.

مظاهری که جهت‌گیری آسمانی را تقویت نمی‌کنند مصداق سبعة معلقة در عصر جاهلی هستند که کلمه آغاز و انجام فرهنگ آن دوران بودند، اما با ظهور قرآن به حاشیه رفتند. رفتار حضرت حجت علیه السلام با این فرآورده‌ها نیز از نوع رفتار امام علی علیه السلام با مرد ستاره‌بین در عصر خود

است؛ امام علیه السلام عزم جنگ نهروان کرده بودند که ستاره‌بینی آمد و گفت مطابق اوضاع کواکب، حرکت در این ساعت خطرناک است و پیروزی به همراه نخواهد آورد. اما امام به مردم فرمود: «إياكم و تعلم التجوم إلا ما يهتدى به فى برّ أو بحر» (نهج البلاغه، خطبه ۷۹) و بعد فرمود: «سبروا على اسم الله» یعنی به استفاده از فرآورده، البته با جهت‌گیری الهی سفارش فرمود. همین بودن و ماندن فرآورده‌ای به نام ستاره‌بینی در حاکمیت علی علیه السلام نشان می‌دهد که رفتار امام از نوع برخورد نبوده، اما تشویق هم نفرموده، بلکه جهت داده است؛ یعنی فرآورده‌ای را در ظل جهت‌گیری آسمانی پذیرفته است.

سرنخ‌های چنین رفتاری در عصر جدید در منش سیاسی و فرهنگی امام خمینی علیه السلام متجلی شد. ایشان که در فقه جعفری ذوب شده بود و بیش فقهی جواهری را یگانه راه نجات جامعه انسانی می‌دانست و خود عالم عامل بود، از همان آغاز در رفتار با فرآورده‌های فرهنگ نوین، رفتار سه‌گانه فوق را پیش گرفت. سخن ایشان معروف همگان است: «ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم.» یعنی اسلام تنها با فحشا و منکرات برخورد می‌کند. در عین حال، همان امام، ماه رمضان که می‌شد حتی دیدارهای مردمی خویش را نیز تعطیل می‌کرد و یک‌سره به طاعت ربّ خویش می‌پرداخت. یعنی این فرآورده‌ها هیچ‌گاه موضوع تشویق وی نبود و آن‌چه اصل بود و تشویق می‌نمود، آن چیزی بود که انسان را در برپایی حیات جاودانه اخروی یاری بنماید.

از این دست است رفتار خلف صالح ایشان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در برابر فرآورده موسیقی. ایشان هرچند با این فرآورده ناآشنا نیستند، در پاسخ به استفتایی مبنی بر ترویج موسیقی در سطح تهران فرمودند: «آموزش موسیقی و ترویج آن برای نوجوانان، با اهداف نظام جمهوری اسلامی سازگار نیست.» (روزنامه رسالت، یکشنبه ۷۴/۶/۱۲)

رفتارهای فرهنگ‌ساز

اکنون پی‌رنگی از فرهنگ در ذهن داریم و ماهیت فرآورده‌های فرهنگ و رفتار امام علیه السلام با آنها را شناخته‌ایم. ارزش‌هایی که در پس یک فرهنگ قرار دارند و جهت‌گیری الهی را در خود می‌گیرند و فرآورده الهی برون می‌دهند چگونه ایجاد، تقویت، فراگیر و نهادینه می‌شوند؟ فرهنگ را که و چه آن هم چگونه می‌سازد؟ بالأخره، چگونه فرهنگی کم‌هوادار می‌شود و فرهنگی دیگر پرتطرف‌دار؟

به گمان بحثی که در بالا گذشت و به‌خصوص مسئله پرورش ظرفیت‌های فطری انسانی در حاکمیت مهدوی و مباحث دیگر، به این پرسش پاسخ گفته باشد. در عین حال، از منظری کارکردشناختی باید گفت که از مهم‌ترین شیوه‌های فرهنگ‌سازی و به تعبیر بهتر، فرهنگ‌پروری

حضرت مهدی علیه السلام، «رفتارهای فرهنگ‌ساز» ایشان است. اما رفتارهای فرهنگ‌ساز چیست؟ مقصود از «رفتار فرهنگ‌ساز» در این مقال، رفتاری است اجتماعی که ویژگی‌های خاص ظرف وقوع آن و نیز محبوبیت یا وجاهت مصدر وقوع آن ظرفیتی پدید می‌آورد که فرهنگ‌ساز است و ارزش‌آفرین. فرض مبحث این است که برخی رفتارها اگر از جانب فردی با محبوبیت یا وجاهت اجتماعی و در ظرف مکانی و موقعیتی ویژه صادر شوند، زمینه‌ساز شکل‌گیری ارزش فرهنگی می‌شود و متعاقباً در شبکه فرهنگ جامعه گنجانیده می‌شود.

جاذبه بزرگان هر جامعه و میزان اعتمادپذیری مردم به آنان عامل مهمی در ارزش‌آفرینی و فرهنگ‌سازی است. حدیث «الناس علی دین ملوکهم» و حدیث «الناس بأمرائهم أشبه منهم بأبائهم» از وجهی ناظر به همین معناست؛ امیران و نخبگان هر قومی وجاهت اجتماعی دارند و رفتارشان نیز فرهنگ‌ساز است، لذا فرهنگ جامعه شیوه رفتار حاکمان و نخبگان را به خود می‌گیرد و درجه این فرهنگ‌سازی از تربیت پدران بیشتر است. از سوی دیگر، گاه گفتار یا اشاره‌ای اگر در ظرف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مطلوبی بنشیند منشأ چنان تأثیری خواهد شد که نظام فرهنگ‌شناختی جامعه را دست‌خوش تغییر خواهد کرد.

بخشی از ظرفیت فرهنگ‌ساز حضرت مهدی علیه السلام در ایجاد فرهنگی جهانی با جهت‌گیری الهی، نتیجه جاذبه فراگیر و خدادادی ایشان است. بنابر حدیث نبوی، مهدی علیه السلام را «مردم زمین و آسمان دوست می‌دارند.» (الشیعۀ و الرجعة، ج ۱، ۲۱۶ به نقل از: طبسی، ۱۳۸۲: ۱۶۸) حضرت علیه السلام همین که رخ نشان دهد، خلقی را دل‌باخته سیما و سیرت خویش خواهد کرد. او انسانی کامل است. تمام زیبایی‌ها و خوبی‌ها در وجود او گرد آمده است. به فرموده امام رضا علیه السلام «مهدی علیه السلام داناترین، بردبارترین و پرهیزگارترین مردمان است. او از همه انسان‌ها بخشنده‌تر، شجاع‌تر و عابدتر است.» (ینایع‌المودة، ۴۰۱ به نقل از: طبسی، ۱۳۸۲: ۸۲) انسانی چنین را باید در عصر قحطی خوبی‌ها و کساد بازار فضیلت‌ها و زیبایی‌ها تصور نمود! شگفت نیست اگر عالمی حیران او شوند و دل به مهر او سپارند!

او از آنانی است که خاک را به نظر کیمیا می‌کنند و به فرموده امام باقر علیه السلام زمانی که قیام کند، «دست خویش بر سر بندگان خدا خواهد نهاد و بدین‌سان خرده‌هایشان را کامل خواهد ساخت.» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۳۶) و در دعای عهد هر بامدادان از خدا می‌خواهیم که چشمان ما را به رخسار نازنینش مداوا کند.^۱ او طیب عشق است و مسیح‌حدم و مشفق، آن‌چنان که به برکت ظهور حضرت علیه السلام حتی گشایشی در امور برزخیان هم پدید می‌آید. (طبسی، ۱۳۸۲: ۶۷) هم‌چنین امام علی علیه السلام در وصف ایشان می‌فرماید:

۱. «وَ اکْثَلُ نَظَرِي بِنَظَرَةِ مَنْ إِلَى اللَّهِ» (دعای عهد)

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کنند، نام مبارکش بر سر زبان‌ها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است، به گونه‌ای که جز نام او هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او روح خود را سیراب می‌کنند. (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۶)

سیرت مهدی علیه السلام چنان است که مردم محبت او را به جان می‌نوشند. آری، در دورانی که قحطی محبت است و روابط میان مردمان جهان بر اساس قانون و به مدد حضور پلیس و محاکمه تنظیم می‌شود و کسی را غم دیگری نیست؛ سیرت و سیمای صاحب‌الزمان علیه السلام بر قلب‌ها حکم خواهد راند و خلقی را بی‌اختیار شیدای خود خواهد کرد. چنین است که آنانی که مهدی را نمی‌شناخته‌اند، فوج فوج به طاعتش می‌گروند و به محبتش دل می‌بازند و به فرمانش سر می‌نهند.

این گیرایی جامعه‌شناختی به همراه رفتارشناسی الهی ایشان از جمله مبادی سترگ فرهنگ‌ساز در جامعه مهدوی خواهد بود و رفتارهای جامعه‌شناسانه ایشان مبدئی ارزش‌آفرین در جامعه اسلامی خواهد بود. نمونه چنین رفتارهای ارزش‌آفرین و فرهنگ‌ساز در سیره معصومان علیهم السلام بارها گزارش شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

فضایل سلمان فارسی علیه السلام و به‌خصوص گفته تاریخی «سلمان منّا اهل البیت» در کنار مشی کریمانه آن‌جناب، هاله‌ای از قداست و نورانیت در اذهان مردم عراق و به‌ویژه اهالی مداین که در ولایت سلمان بودند پدید آورده بود. اما به گاه وفات ایشان، امام علی علیه السلام بر روی قبر ایشان با دست مبارکشان نوشتند: «وفدت علی الکریم بغیر زاد؛^۱ در بارگاه خدای کریم آمدم با دستانی خالی، بدون هیچ توشه‌ای.»

باید دید این رفتار از مصدري پروجاهت (وجود مبارک علی علیه السلام) در ظرفی به‌خصوص (در وفات رادمردی چون سلمان) چه تأثیر جامعه‌شناختی در ایجاد و بسط فرهنگ خضوع در برابر صاحب آفرینش و تقویت ایمان حقیقی به خداوند داشته است. گویی حضرت علی علیه السلام از میان دریایی از معارف اسلامی این جملات را برگزید تا با استفاده از ظرف فرهنگ‌ساز وفات سلمان، پایه‌های ارزش خضوع در مبدأ آفرینش را تقویت کند و تا تاریخ بشر جاری است، فرهنگ «أَقِمُّ وَجْهَكَ لِلَّهِ» را برافراشد.

امام خمینی علیه السلام در دیدار با بسیجیان جبهه‌های نور علیه ظلمت می‌فرمود: «من به این چهره‌های نورانی و بشاش شما و به این گریه‌های شوق شما حسرت می‌برم» یا در پایان وصیت‌نامه آن رادمرد الهی آمده: «از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی‌ها و قصورها و تقصیرها

۱. عبارت چنین است: «وفدت علی الکریم بغیر زاد/ من الحسنات و القلب السلیمی/ و حمل زاد اقیح کل شیء/ اذا کان الوفود علی الکریمی.»

بپذیرد.» امام ما با آن درجه از خودسازی روحانی و با آن محبوبیت و وجاهت الهی، چنین در برابر خدا و مردم خدا خاک‌ساری می‌کرد. ظرف وقوع این رفتار (پس از سالیان سال خاطره‌هایی که امت از امامش دارد) و مصدر وقوع آن، ظرفیتی فرهنگ‌ساز به عظمت انقلاب اسلامی دارد.

نمونه‌های دیگر رفتارهای فرهنگ‌ساز در سیره اهل بیت علیهم‌السلام سخن گفتن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم با کشتگان جبهه کفر در جنگ بدر و سخن گفتن امام علی علیه‌السلام با کشتگان جبهه بی‌بصیرتان در جنگ نهروان است که فرهنگ بصیرت در دین و بصیرت در عمل را تقویت نمود. هم‌چنین وصیت امام باقر علیه‌السلام به برگزاری مراسم یادبود برای ایشان به مدت پانزده سال در سرزمین منا، مرکز بزرگ‌ترین گردهم‌آیی سالانه مسلمانان است که ظرفی شد برای ایجاد و بسط فرهنگ مبارزه با حاکمان ظالم و فراهم آمدن زمینه‌های خیزش بنیان‌کن علیه امویان.

هم‌چنین است رفتار امام صادق علیه‌السلام در دوران قحطی که ذخیره گندم خانه خود را حراج کرد تا در گذر مشکلات روزگار، شریک غم و شادی مردم کوچه و بازار شود و مگر فرهنگ‌سازی جز این است؟ حرکت امام صادق علیه‌السلام در آن دوران را مقایسه کنید با رفتار مؤمنان در جامعه موعود که برای تأمین نیاز خود دست در جیب یک‌دیگر می‌کنند. این تعبیر نمادین، حکایت از ارزشی است فرهنگی که از رفتارهای فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌پرور حضرت حجت علیه‌السلام به دست می‌آید.

از دیگر رفتارهای فرهنگ‌ساز، رویارویی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم با عادت جاهلی زنده به گور کردن دختران بود که در جامعه رفتارهایی ارزش‌آفرین صورت می‌گرفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فاطمه علیها‌السلام را که طفلی بود بر دوش می‌گرفت و در کوچه‌های مدینه قدم می‌زد تا مردمان با مشاهده این حرکت تاریخی که در آن فضای فرهنگی به شدت تأثیرگذار و ساختارشکنانه بود، به تدریج ارزشی نو را در بافت اندیشه خویش بگنجانند.

هم‌چنین است رفتار ساختارشکنانه امام حسین علیه‌السلام در ترک مراسم حج سال ۶۱ هجری به قصد کربلا که ارزش‌های امام‌شناسی را برجسته نمود و فرهنگ جهاد را رونقی دوباره بخشید و هم‌چنین است رفتار ساختارشکنانه امام سجاد علیه‌السلام به هنگام حضور در مسجد کوفه در اسارت مزدوران اموی که با اشاره به منبر مسجد فرمود: «می‌خواهم از این چوب‌ها بالا بروم.» که ظرفیتی ارزش‌آفرین در اقامه و تقویت فرهنگ‌ستیز با ظلم و نیز معنا کردن جایگاه امام در جامعه اسلامی داشت، با این اشارت که تا هنگامی که منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم در دست امویان است جز مشتی چوب نخواهد بود.

امام عصر علیه‌السلام نیز در اقامه فرهنگ قسط و عدل و در مبارزه خویش با فرهنگ ماتریالیستی، حرکت‌های ساختارشکنانه و فرهنگ‌ساز فراوانی خواهند داشت و کتاب ارزش‌های فرهنگی را از نو خواهند نوشت.

نتیجه

برای تضمین موفقیت راهبردهای فرهنگی‌مان باید فرهنگ را به همه صورت‌هایش شناخت. راهبرد مؤثر این است که همه پیچیدگی‌های فرهنگ را لحاظ کنند و البته مجری نیز خود عالم عامل باشد. در عین حال، باید طراحان و مجریان راهبردهای فرهنگی، به مسئله ظهور و قیام موعود نظری افکنند.

ما در آستانه ظهور حضرت عج به سر می‌بریم. از همین حالا باید برای دوران پس از ظهور نیز آماده شویم. گستره هر راهبرد فرهنگی باید دوران حکومت ایشان را نیز دربر گیرد و تنها به دوران ظهور و قیام ایشان بسنده نکند؛ یعنی باید جامعه را از همین حالا برای نفس کشیدن در جامعه فرهنگی موعود آماده کرد. لذا گستره هر راهبرد زمینه‌ساز باید به دوران پس از ظهور نیز عنایتی داشته باشد.

اگر این بینش حاکم شود، تربیت فرزند، تربیت فرد فرد جامعه بعد از ظهور نیز خواهد بود و چنین اندیشه‌ای به مسئله تربیت کودکان، حساسیت دوجندان و در عین حال، ارزش دوجندان خواهد بخشید. اگر این بینش حاکم شود، طرح مبارک تربیت مبلغان در حوزه علمیه قم نیز تربیت سپاهیان فرهنگی دوران موعود خواهد بود. اگر این بینش حاکم شود، تصمیم‌سازان فرهنگی، انگیزه‌ای دوجندان و البته مسئولیتی دوجندان خواهند یافت.

قیام حضرت تازه آغاز کار است و اندیشه‌های فرهنگ‌شناختی و فرهنگ‌سازی میدان مجال خود را در آن دوران خواهند یافت.

منابع

۱. آوینی، سیدمرتضی، *آینه جادو (مجموعه مقالات سینمایی)*، تهران، کانون فرهنگی، علمی و هنری ایثارگران، ۱۳۷۲ش.
۲. جعفری، محمدتقی، *فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۳. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *مدیریت فرهنگی*، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۵ش.
۴. شریفی، هادی، *اخلاق و هنرمندی، راز و رمز هنر دینی (سلسله مقالات)*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸ش.
۵. طبسی، نجم‌الدین، *چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)*، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۶. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ش.
۷. مالدینوفسکی، برونیسلاو، *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ*، ترجمه: عبدالحمید زرین‌قلم، تهران، انتشارات گام نو، ۱۳۷۹ش.
۸. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه، بی‌تا.
۹. بلخی، جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، تهران، انتشارات امیر مستعان، ۱۳۷۸ش.